

ماهیت و ابعاد تهدیدات اتحاد راهبردی امریکا و اسراییل بر امنیت ملی ایران بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

مصطفی غلامیان^۱، سید حسین صادقی^۲، مرتضی غلامیان^۳

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد زابل

^۲ استادیار و عضو هیات علمی گروه حقوق دانشگاه زابل

^۳ کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی. مدرس دانشگاه

چکیده

حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به دولت آمریکا نشان داد که محیط استراتژیک جهانی با تغییرات ژرفی رو به رو بوده، تهدیدات جدیدی در عرصه بین الملل ظهور کرده است و بازیگران دیگری وارد عرصه جهانی شده اند که ویژگی های دولت ملی را ندارند و در مقابله با تهدیدات جدید، استراتژی های گذشته در این حوزه چندان کارا نیست. امروزه مبارزه با تروریسم، محور سیاست خارجی آمریکا قرار گرفته و جایگزین سیاست مبارزه با کمونیسم شده است. در این راستا منطقه خاورمیانه به دلیل آبشخور حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر و برخورداری از ذخایر عظیم نفت و گاز مورد توجه دولتمردان آمریکا قرار گرفته است. به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان، مفروض سیاست امریکا تغییر رژیم در ایران بوده اما نحوه نیل به این اهداف پس از اشغال عراق تغییر یافته است. مشکلات غیر قابل انتظار پس از اشغال عراق و فهم پیچیدگی های مسأله، برقراری ثبات در این کشور از یک سو و پیشرفت های داخلی در زمینه های سیاسی و امنیتی و نظامی در ایران و استفاده بهینه ایران از خلاء امنیتی موجود در عراق و افغانستان از سوی دیگر موجب قدرتمند شدن ایران و برهم خوردن "موازنه قدرت" به نفع ایران شده است بر این اساس متحدین استراتژیک به دنبال "موازنه تهدید" می باشند که ناشی از قدرت گرفتن ایران در سطح منطقه است.

واژه های کلیدی: امنیت، استراتژی، ملی، ایران، امریکا

مقدمه:

از نظر سیاستمداران آمریکایی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر دوران جدیدی به وجود آمده است که آنها می‌توانند با توجه به شرایط موجود در این دوران، اهداف خود را بر اساس منافع حیاتی و الویت‌ها تحقق بخشند. نو محافظه کاران دولت آمریکا بزرگترین خطر برای منافع آمریکا و اسرائیل را در خاورمیانه، بنیادگرایی اسلامی و تروریسم ذکر می‌کنند. بدنبال حادثه ۱۱ سپتامبر اهمیت استراتژیک خاورمیانه برای تحقق اهداف و پیشبرد منافع استراتژیک آمریکا و اسرائیل افزایش یافته است.

طرح آمریکایی "خاورمیانه بزرگ" در پروژه آمریکا برای قرن ۲۱ شباهت زیادی با استراتژی اسرائیل در مورد ایجاد تغییرات در منطقه خاورمیانه دارد. در این چارچوب دموکراسی و ثبات دو پایه اصلی سیاست خاورمیانه ای دولت بوش به شمار می‌رود و مقامات اسرائیلی معتقدند که سیاست خاورمیانه ای دولت آمریکا به نظامی‌گری و اولویت‌های امنیت ملی در سیاست خارجی با فرایند شکل‌گیری و تدوین امنیت ملی و سیاست دفاعی نزدیک است. به عبارت دیگر مقامات اسرائیل بر اصل مشترک دفاعی و امنیتی شدن سیاست خاورمیانه ای ایالات متحده و اسرائیل تاکید دارند و عمق استراتژیک طرح‌های آمریکا و اسرائیل را شامل مسائل حساس خاورمیانه مانند روند خلع سلاح و کنترل تسلیحات غیر متعارف به ویژه تسلیحات کشتار جمعی، هسته ای و مبارزه با تروریسم، روند پیکار با تهدیدات می‌دانند.

آمریکا و اسرائیل، استراتژی جدید امنیت ملی خود را در مقابله با تهدیدات موجود، در ابعاد مختلفی شکل داده‌اند. در بعد سیاسی در قالب ایجاد دموکراسی در منطقه، در بعد اقتصادی در قالب آزاد سازی تجارت، در بعد نظامی در قالب انهدام منابع بالقوه و بالفعل تهدیدها و در بعد امنیتی در قالب ردیابی، کشف و انهدام این تهدیدها می‌دانند. بر این اساس آمریکا با رویکردی امنیتی و سیاسی به تعریف روابط دوستانه در سطح منطقه و ایجاد دولت‌های دموکراتیک و مبارزه با تروریسم و استحکام اتحاد استراتژیک با کشورهای متحد از جمله اسرائیل می‌پردازد.

جرج دابلیو بوش در شرایطی وارد کاخ سفید شد که عملکرد رئیس‌جمهور قبلی را فاقد انسجام و فاقد اولویت‌های روشن و مشخص و شناخت کافی از منابع واقعی آمریکا می‌دانست آنها اعتقاد داشتند باید آمریکا، انرژی و توان خود را روی مسائلی که بیش از همه منافع این کشور را به خطر می‌اندازد یا صلح و امنیت جهانی را تهدید می‌نماید متمرکز کنند. در چنین شرایطی آمریکا با حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مواجهه شد و این حملات تاثیر اساسی و تعیین کننده بر طرز تفکر رهبران واشنگتن به جا گذاشت و سبب شد که اسطوره ضربه ناپذیری آمریکا زیر سؤال رفته و تهدیدات امنیتی به ترس عینی و واقعی تبدیل شود. این حادثه وضعیتی را ایجاد کرد تا طی آن آمریکا بتواند پس از یک دهه وقفه مجدداً دوست و دشمن را برای خود بازتعریف کند و استراتژی سیاست خارجی خویش را هدفمند نماید. برای کمک به تبیین نحوه تفکر نو محافظه کاران، بررسی اجمالی دیدگاه‌های کلی آنان ضروری است. مواردی چون: اعتقاد راسخ به هژمونی آمریکا، جهان‌گرایی و نهادینه کردن ارزش‌های آمریکایی، تحمیل دموکراسی از طریق قدرت، بی‌توجهی به اصول و نهادهای بین‌المللی، تاکید بر دشمن خارجی، پیوند عمیق مذهب با قدرت سیاسی، نزدیکی افکار و اهداف نو محافظه کاران با صهیونیست‌ها که محوریت‌ترین جایگاه تفکر نو محافظه کاران و بقاء و دستیابی به امنیت مطلق برای رژیم اسرائیل چرا که نسل کنونی نو محافظه کاران که در پروژه قرن جدید آمریکا (PNAC) فعال هستند، همگی از صهیونیست‌های افراطی و دارای روابط گسترده با حزب لیکود و سیاستمداران اسرائیل می‌باشند.

بدون تردید جهت‌گیری جدید در اتحاد راهبردی آمریکا و اسرائیل پس از حادثه ۱۱ سپتامبر تاثیرات فراوانی بر نظام بین‌الملل و زیرسیستم‌های آن دارد. از آنجائی که تاثیر مستقیم اقدامات آمریکا و اسرائیل، در خاورمیانه و محیط امنیتی ایران

صورت می‌گیرد، این تحولات بر امنیت ملی و سیاست‌گذاری‌های ایران تاثیر بسزایی دارد. با وجود گمانه زنی‌های فراوان در شناسایی عوامل اجرایی این حادثه، دستگاه دیپلماسی آمریکا در صدد فرافکنی عوامل بحران به ویژه ایراد اتهام به جوامع اسلامی برآمده که حادثه‌ترین دوره وضعیت بحرانی میان ایران و آمریکا را باید به دنبال سخنرانی بوش در کنگره و تهدید پی در پی ایران به مداخله نظامی ارزیابی کرد.

از آنجائی که طالبان به عنوان یک گروه ماجراجو و تروریست در رأس قدرت حکومت افغانستان قرار داشت، ایران جهت تشکیل یک دولت مسالمت آمیز و صلح جو در افغانستان با آمریکا بر سر میز مذاکره نشست اما بعد از همکاری ایران در حل بحران افغانستان، جورج بوش رییس جمهور وقت آمریکا در سال ۲۰۰۲، ایران را به عنوان "محور شرارت" در جهان اعلام کرد و همه زحمات و همکاری‌هایی که جمهوری اسلامی ایران جهت بیرون آمدن آمریکا از باتلاق افغانستان به کار بسته بود، مورد بی مهری قرار گرفت. حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق در حین ایجاد فرصت‌ها، تهدیدات امنیتی را برای ایران به همراه داشت. دولت آمریکا با همراهی اسرائیل همواره تلاش نموده تا با استفاده از هر فرصتی از جمله متهم نمودن ایران به تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، روسیه را از ادامه همکاری فنی و تکنولوژی با ایران منع و اتحادیه اروپا را از تصمیمی که برای گسترش همکاری سیاسی و تجاری با کشورمان اتخاذ کرده‌اند، منصرف نمایند.

به نظر می‌رسد که ابتدا بوش به دنبال تغییر رژیم در ایران بوده است اما نحوه نیل به این هدف پس از اشغال عراق تغییر یافت. مشکلات غیر قابل انتظار پس از اشغال عراق و فهم پیچیدگی مسأله برقراری ثبات در این کشور از یک سو و تحولات و پیشرفت‌های داخلی ایران در زمینه‌های سیاسی، امنیتی و نظامی و به دنبال خلاء امنیتی در حمله آمریکا به عراق و افغانستان و قدرت گرفتن ایران از سوی دیگر، موجب شده است که متحدین استراتژیک به دنبال موازنه سازی تهدیداتی باشند که ناشی از افزایش قدرت ایران است.

دلایل تهدیدات ادعایی آمریکا بر علیه ایران را می‌توان حمایت مالی و غیر مالی ایران به گروه‌های مخالف سیاست‌های اسرائیل و مخالفت با صلح خاورمیانه دانست، پیشرفت برنامه‌های هسته‌ای ایران و تقویت مخالفان آمریکا و اسرائیل از جمله نگرانی‌های آمریکا و اسرائیل نسبت به ایران می‌باشد. در حالیکه سیاست ایران در نقطه مقابل سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در منطقه بوده و ایران ساز و کاری مبتنی بر صلح و امنیت و عدالت را در پیش دارد. در مقابل آمریکا به دنبال تئوری حاکمیت سراسری لیبرال دموکراسی آمریکایی در جهان می‌باشد. بنابراین آمریکا به طور طبیعی به دنبال حفظ وضع موجود و موازنه تهدید در مقابل ایران است.

آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر حلقه محاصره سیاسی و نظامی خود را در مناطق پیرامونی و همجوار ایران تکمیل کرده و فشارهای روانی و سیاسی خود را بر علیه ایران بیشتر نموده است. بدون تردید حضور آمریکا در همسایگی ایران حاوی چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدات جدی برای امنیت ملی ایران می‌باشد و تاثیر فراوانی بر سیاست‌های دولت ایران داشته و خواهد داشت. بر این اساس لزوم تدوین استراتژی جدید و جامع امنیت ملی برای ایران احساس می‌گردد تا نخست مانع از انزوای ایران و در حله دوم بتواند با حفظ اصول خود به حرکت ادامه دهد.

با این توصیف در این پژوهش بر آن هستیم که ضمن تمرکز بر زمینه‌های شکل‌گیری اتحاد راهبردی جدید آمریکا و اسرائیل بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، به بررسی مهمترین تهدیدات سیاسی و امنیتی این اتحاد راهبردی بر امنیت ملی ایران بپردازیم.

پس از ۱۱ سپتامبر محیط امنیتی اسرائیل نیز به دلیل ظهور پدیده تروریسم تغییر کرد از اینرو سطح و منبع تهدیدات بر خلاف توزیع قدرت مورد توجه قرار گرفت. والت بر این اعتقاد است که جنگ سرد، فرایندهای انقباضی در سیاست بین‌الملل را

ایجاد نمود در حالیکه در دوران بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، می توان نشانه هایی از احیاء گرای و رنسانس مطالعات امنیتی را مورد ملاحظه قرار دارد. در شرایط جدید، نظریه پردازان امنیت ملی می بایست الگوهایی را طراحی نمایند که ثبات و تعادل را برای کنترل رفتارها در وضعیت عدم توازن جهانی فراهم آورد. والت نسبت به ظهور تهدیدات کم شدت و غیر دولتی حساس بوده و آن را عامل اصلی ایجاد شرایط عدم توازن می داند به عبارت دیگر نظریه پردازان واقع گرایی کلاسیک، مطالعات امنیتی را بررسی شرایط تهدید و استفاده از زور توسط کشورهای می دانند که براساس قدرت نظامی آنان آشکار می شود در حالیکه، در وضعیت جدید شاهد ظهور تهدیدات خشونت بار از سوی گروه های غیر ملی می باشیم به این ترتیب، محافظت از کشورها در مقابل عملیات نظامی سایر بازیگران به عنوان دغدغه نهایی دولت ها محسوب نمی شود. آنان باید طیف گسترده تری از تهدیدات و نیروهای تهدیدکننده را در بررسی امنیت ملی خود مورد ملاحظه قرار دهند. (Mastanduno and Kapesting: 1999 , 85

شباهت های تحلیلی نظریات والت با باری بوزان و کن بوث به گونه ای می باشد که برخی از نظریه پردازان وی را در زمره واضعان مکتب انتقادی می دانند در حالیکه زیر بنای تفکر والت با نگرش نو واقع گرایان تدافعی پیوند یافته است. نامبرده تمامی تلاش خود را بر بازآفرینی شکل جدیدی از امنیت قرار داده است که بتواند نیازهای امنیتی آمریکا را در دوران بعد از جنگ سرد و همچنین در شرایط عدم توازن جهانی تامین نماید. والت به بنیان های تفکر واقع گرایی جدید وفادار بوده و در نتیجه، تلاش دارد تا موقعیت ساختاری آمریکا در نظام بین الملل را بر اساس تهدیدات نوظهور که ماهیت فرا ملی دارند، تبیین نماید و در این ارتباط، جلوه هایی از تهدیدات کم شدت را مورد توجه قرار می دهد که می تواند برای تمامی بازیگران قدرتمند نظام بین الملل به ویژه آمریکا، مخاطره آمیز باشد. والت بر این اعتقاد است که در دوران جدید، اولاً نوع تهدیدات تغییر یافته است در حالیکه تهدیدات نظامی از سوی بازیگران دولتی تداوم یافته، شکل جدیدی از تهدیدات کم شدت نیز ظهور یافته است ثانیاً، بازیگران تهدید کننده شامل کشورهای رقیب و نیروهای فرا ملی می باشند. وی در این ارتباط بیان می دارد که متحدان اصلی ما همگی با یک تهدید فراگیر رو به رو هستند و شدیداً علاقه مند به پشتیبانی و محافظت آمریکا می باشند... تنها تهدید جدی از سوی یک شبکه تروریستی مخفی فرا ملی می باشد... آمریکایی ها اکنون با این دیدگاه تازه رو به رو شده اند که قدرت های بزرگ شاید بخواهند آن را مهار کنند. حداقل این که ، سایر کشورها شاید متمایل به مقاومت در برابر رهبری آمریکا بوده و به دنبال راههایی برای محدود سازی آزادی عمل واشنگتن برآیند، فقط بدین دلیل ساده که ایالات متحده آمریکا سلیق خود را با شدت تمام به آنان تحمیل نکنند... در بررسی این که چرا باید کشورهای دیگر برای مقابله با آمریکا نیروهای خویش را متحد سازند، بهترین نقطه شروع نظریه ساختاری (نو واقع گرایی) توازن قواست... از دیدگاه نظریه ساختاری توازن قوا، این موقعیت مسلماً غیر عادی است قدرت در سطح سیستم بین المللی تا جایی که امکان دارد نا متوازن است، لیکن تمایل به توازن جویی که به هر حال وجود دارد، بسیار خفیف است. (Walt: 1999 , 212) البته والت نقطه شروع تبیین را نظریه توازن قوا والتز می داند اما از منظر وی این نظریه جهت تبیین شرایط جدید کافی نیست بنابراین خود دست به توسعه نظریه والت در نظریه جدید خود با عنوان موازنه تهدید می زند.

ماهیت و ابعاد تهدیدات اتحاد راهبردی آمریکا و اسرائیل بر امنیت ملی ایران

قالب های ایدئولوژیک و شکل بندی ها منافع منطقه ای و بین المللی آمریکا به گونه ای طراحی شده است که مقابله گرایی با ساختار ایران را به گونه ای پایان ناپذیر پیگیری می کنند. هدف عمومی آمریکا از مقابله گرایی با ایران را می توان حداقل

سازی قدرت ملی ایران از طریق کنش های مقابله گرایانه و تلافی جویانه دانست. شواهد نشان می دهد که آمریکا برای محدودسازی قدرت ساختاری و استراتژیک ایران از ابزارها و الگوهای متفاوتی بهره گرفته است. به عنوان نمونه آنچه آمریکا به عنوان طرح خاورمیانه بزرگ مطرح می کند به عنوان نمادی که از محدودسازی و کاهش دادن قدرت منطقه ای کشورهای همانند ایران دانست به عبارتی آمریکا تلاش دارد تا از طریق ایجاد فضای ژئوپلیتیکی جدید، محدودیت های بیشتری را برای تحرک منطقه ای ایران به وجود بیاورد. آمریکا با متهم نمودن ایران تلاش دارد تا مشروعیت سیاسی و بین المللی ایران را به میزان قابل توجهی کاهش دهد. به هر میزان که مناقشات سیاسی بیشتری علیه ایران ایجاد شود طبعاً آمریکا قادر خواهد بود تا به مطلوبیت های بیشتری برای محدودسازی و کاهش قدرت ایران نائل شود. اتهامات آمریکا علیه ایران در چهار زمینه صورت گرفته است:

اولین اتهامی که آمریکا به ایران وارد کرده است حمایت از تروریست است آمریکائی ها تلاش دارند تا هر گونه کنش بین المللی ایران را به عنوان اقدامی تروریستی معرفی نمایند از دیدگاه گروه های تندروی آمریکایی می توان جلوه هایی از تروریسم بنیادگرا را مورد ملاحظه قرار داد که در مقابله با آمریکا و همپیمانانش ایفای نقش می کند.

دومین مورد اتهامی که نئومحافظه کاران به ایران وارد کرده اند، برنامه ها و اقدامات هسته ای ایران است. آمریکا و به خصوص نظریه پردازان نئومحافظه کار این کشور در تلاشند تا مانع دستیابی ایران به فناوری هسته ای شوند و با هر گونه فعالیت آن در زمینه غنی سازی اورانیوم مخالفت می ورزند. آنچه را که در طی سال های گذشته در قالب فشارهای سازمان یافته بین المللی علیه ایران ایجاد شده است را می توان به عنوان نشانه هایی از جدال گرایانه همه جانبه استراتژی های آمریکایی دانست. آنان با متهم سازی ایران تلاش می کنند تا فضای ادراکی نظام بین الملل را در مقابله با ایران سازماندهی نمایند.

سومین مورد اتهامی که به ایران وارد می کنند، متهم سازی ایران به ایجاد بی ثباتی منطقه ای در خاورمیانه و روند صلح خاورمیانه می باشد، آمریکایی ها ایران را متهم می کنند که با حمایت از گروه های مبارز فلسطینی همچون جهاد اسلامی و حماس، امنیت و صلح خاورمیانه را مخدوش می نمایند.

متهم سازی ایران به نقض حقوق بشر از دیگر اتهاماتی می باشد که همواره مقامات آمریکا در مورد ایران بیان کرده اند. آمریکائی ها اظهار می دارند که بر طبق قواعد و اصول پذیرفته شده از سوی جامعه بین المللی ایران، از جمله کشورهایی است که به نقض آشکار حقوق بشر مبادرت می ورزد. اگرچه علاوه بر آمریکا، کشورهای اروپایی نیز نسبت به موضوع حقوق بشر حساسیت دارند اما واقعیت های موجود بیانگر آن است که دموکراسی و حقوق بشر به عنوان جلوه هایی از ایدئولوژی آمریکایی محسوب گردید و به عنوان موضوعاتی تلقی می شوند که بسترهای لازم برای مداخله گرایانه آمریکا را فراهم می آورند.

۱- معرفی ایران به عنوان حامی تروریسم و مشروع جلوه دادن حمله نظامی به ایران

یکی از پایه های اساسی تهدیدات اتحاد راهبردی آمریکا و اسرائیل با ایران سیاست ایران در قبال تروریسم است که به اعتقاد آمریکا در قالب حمایت از تروریسم بوده و در تضاد با منافع آن کشور در منطقه خاورمیانه قرار دارد. بر این اساس است که آمریکا از سال ۱۹۸۴ ایران را در فهرست کشورهای حامی تروریسم قرار داده است و در سال های پس از آن همواره در گزارش های سالانه وزارت خارجه آن کشور، ایران به عنوان اصلی ترین حامی تروریسم در جهان معرفی شده است. در گزارش وزارت امور خارجه آمریکا در خصوص تروریسم در سال ۲۰۰۳ آمده است، که ایران فعال ترین دولت های تروریسم در سال ۲۰۰۳ بود و سرویس های امنیتی و اطلاعاتی ایران همچنان مسئول حمایت از گروه های تندرو هستند. در این گزارش ایران صادر کننده

عمده تروریسم شناخته شده و به ترتیب حملات تروریستی در سراسر خاورمیانه به ویژه اسرائیل متهم شده است. مقامات آمریکایی نیز همواره بر مسأله ایران از تروریسم تأکید داشته اند.

جایگاه تروریسم در سیاست خارجی آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر

حوادث ۱۱ سپتامبر در شرایطی رخ داد که این کشور در ابعاد داخلی و بین المللی با بحران جدی از لحاظ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، امنیتی و نظامی دست به گریبان بود این کشور بعد از فروپاشی نظام دوقطبی و همچنین به دلیل روند سریع جهانی شدن به نوعی، فضای مفهومی خود را از دست داده بود. به بیان روشنتر جهانی شدن به شدت مرزهای فرهنگی، ایدئولوژیکی، فیزیکی و ژئوپلیتیکی صنعت دوران دو قطبی را پیش از گذشته بهم ریخته بود و در نتیجه دولت های غربی و به ویژه آمریکا با توجه به بول حجم عظیم تعهدات قادر به تنظیم استراتژی مشخصی در سیاست خارجی خود نبودند. جهانی شدن سبب گردید تا آمریکا نتواند به سادگی عوامل امنیت ز و امنیت زدا را از یکدیگر تفکیک نموده و بدون وجود دشمنی مانند کمونیسم به تجهیز افکار عمومی از طریق تقویت ناسیونالیسم مبادرت ورزد.

این اقدامات تروریستی فرصتی را برای زمامداران سیاست خارجی آمریکا فراهم نمود تا این کشور پس از یک دهه و تمغه مجدداً دوست و دشمن را برای خود تعریف کرد. در اصطلاح استراتژی سیاست خارجی خویش را هدفدار سازد. یعنی واکنشی که آمریکا از خود در برابر حادثه ۱۱ سپتامبر نشان داد، اقدامی بود بر علیه قضای بی معنایی که از لحاظ استراتژیک در سایه جهانی شدن و در خلاء وجود رقیبی مثل اتحاد سابق شوروی بوجود آمده بود.

بر این اساس مبارزه با تروریسم برای دولت هایی مثل دولت بوش پسر یک فرصت طلایی جهت صورت بندی استراتژی ها و بطور کلی سیاست خارجی آن دولت به شمار می رود، زیرا مبارزه با تروریسم با توجه به مجوزهایی که آمریکا از شورای امنیت سازمان ملل (بصورت قطعنامه های ضد تروریسم) کسب نموده، می تواند وسیله ای باشد تا با قراردادن آن به عنوان دستور کار جهانی زمینه های نظم نوین مورد نظر بوش فراهم شود. ایالات متحده با استراتژی مبارزه با تروریسم از بحران قضا خارج گردیده و بدین طریق در تلاش است تا این روند غیر قابل کنترل که بدون نقشه و قطب نما به حرکت خود ادامه می دهد را مهار نماید. (قوام: ۱۳۸۰، ۱۰۰۰-۱۰۰۳)

در گذشته بسیاری از گروه هایی که نا همسو یا ناهم فاز با اهداف، سیاست ها و منافع بین المللی و منطقه ای آمریکا بودند، الزاماً در فهرست گروه های تروریستی نبودند اما بعد از ۱۱ سپتامبر تعداد گروه هایی که به خواست و اراده آمریکا و سپس اتحادیه اروپا به این فهرست ها اضافه شده اند، بسیار بیشتر شده است. در این میان رسانه های غربی، نویسندگان و مفسران همسو با اهداف آمریکا به تولید انبوه گزارش، تحلیل ... در جهت ایجاد محیط ترس و نگرانی و آماده سازی افکار عمومی در راستای حمایت از دولت علیه تروریسم و افزایش مداخله آمریکا در صحنه های بین المللی پرداخته اند. هوارد فرانچی در روزنامه کریستین سانیس مانیتور این مطلب را اینگونه تشریح می کند که علاقه رو به فزونی مردم آمریکا به مداخله خارجی بر مبارزه با تروریسم متمرکز است.

مشابه چنین علاقه ای اما با شدت کمتر، پس از جنگ دوم خلیج فارس در دهه ۱۹۹۰ و بحران گروگان ها در ایران در دهه ۱۹۸۰ به وجود آمد. در یک نظر سنجی که استیون کول مدیر برنامه مؤسسه پپا (برنامه برداشت های سیاست بین المللی) در دانشگاه مریلند در این زمینه انجام داده است. ۸۱ درصد آمریکائی ها ترجیح داده اند که آمریکا نقش فعالی در امور جهان ایفا

کند و ۱۴ درصد خواستار دوری از چنین نقشی شده اند. این آمار نشان دهنده آن است که چنین وضعیتی از زمان جنگ دوم جهانی تا دهه اول قرن ۲۱ بی سابقه بوده است. (Lafranchi : 2003)

- امنیتی نمودن فعالیت‌های هسته ای ایران

کشور ایران با توجه به جایگاهی که در منطقه خاورمیانه دارد تنگناهای امنیتی زیادی برای آمریکا و اسرائیل به ویژه اسرائیل در منطقه فراهم آورده است. چه به لحاظ تئوریک و چه به لحاظ نظامی - امنیتی کشور ایران در حلقه های اولیه تهدید اسرائیل قرار دارد. به باور اسرائیل پیشرفت های تکنولوژیکی ایران در عرصه های فناوری هسته ای و تسلیحات موشکی حلقه های اتصال یک زنجیر برای دستیابی ایران به سلاح های هسته ای بالستیک می باشد که به وسیله آن موجودیت اسرائیل تهدید می شود. از این رو مطابق باور نئورتالیست ها انگیزه اصلی اسرائیل از برتری نظامی در منطقه ترس دائمی و احساس ناامنی می باشد.

اسرائیل برای نیل به هدف خود از همان زمان شکل گیری، اصل تحت الحمایگی را یکی از اساسی ترین اصول سیاست خارجی و امنیت ملی خود قرار داد. همین مسئله بود که بن گوریون متقاعد شد که اسرائیل باید همواره در پناه یک قدرت بزرگ حامی باشد که این دولت قوی ترجیحاً آمریکا می باشد. از طرف دیگر پیوستگی منافع این دو کشور در حوزه های سیاسی اقتصادی و امنیتی باعث شده آنها با یک تهدید مشترک مواجه باشند که منافع هر دو را تهدید می کند. کشور ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹ با تجدید نظر در سیاست خارجی همواره حمایت بی دریغ آمریکا از اسرائیل را در بسیاری موارد از جمله مسئله فلسطین اخلاقاً نادرست می پندارند. در مقابل دولت های آمریکا و اسرائیل در مسئله هسته ای با وجود همکاری های ایران با سازمان های بین المللی و پذیرش NPT و پروتکل الحاقی به ایران در ادامه مسیر خود با چالش ها و مواضع بسیاری از طرف آمریکا و متحدانش روبه رو بوده است.

- راهبرد آمریکا در برابر ایران هسته ای - رویارویی یا همراهی

برای مهار برنامه هسته ای ایران دو گزینه واضح وجود دارد. یک رویکرد که از طرف دولت اسرائیل و هواداران کلیدی آمریکایش حمایت می شود از این باور سرچشمه می گیرد که ایران به محض آن که به تسلیحات اتمی دست یابد، دیگر قابل کنترل نیست. بنابراین دید تهران مستعد است. تسلیحات اتمی اش را علیه اسرائیل به کار برد زیرا رهبران ایرانی با نگرش خاص شان، هراسی از مقابله به مثل اسرائیل ندارد. آنها ممکن است تسلیحات اتمی را در اختیار تروریست ها بگذارند یا خودشان آن ها را علیه آمریکا بکار برند. حتی اگر با این کار محرک یک انتقام خودکار و عظیم گردند. بنابراین به ایران نباید اجازه داد تا صاحب زرادخانه اتمی شود. اسرائیل خواستار آن است که واشنگتن این مسأله را حل کند. اگر آمریکایی ها پا پس کشند، رهبران اسرائیل این کند که دیپلماسی آشتی جویانه و مشوق های سازنده، ایران را به ترک برنامه هسته ای راضی نخواهد کرد. در شرایط معین، این بدان معناست که اگر ایران در مسیر هسته ای به راه خود ادامه داد آمریکا باید آن را تحت تحریم قرار دهد و شاید حتی علیه آن دست به جنگ بازدارنده بزند. بعید است اعمال زور محاسبات تهران را تغییر دهد. این نکته از نظر رهبران اسرائیل و متحدانش در آمریکا پوشیده نیست، اغلب آنان، ایران اتمی را تهدیدی مهلک می پندارد. لذا سرسختانه می کوشند تا نه تنها باب نظامی را باز نگه دارند بلکه استدلال می کنند که ایران آن چنان خطرناک است که اگر به خواسته های واشنگتن تسلیم نشود، به کار بردن زور امری ضروری خواهد بود. اهود المرت نخست وزیر اسرائیل در جلسه

مشترک کنگره در ۲۴ ماه مه سال ۲۰۰۶ ایران دارای تسلیحات اتمی را به «سبعیت برده داری، هولناکی جنگ جهانی دوم و اردوگاه های کار اجباری بلوک کمونیست» تشبیه کرد. او تأکید کرد که ایران مسلح به تسلیحات اتمی، تنها به عنوان تهدیدی برای اسرائیل نیست بلکه «امنیت کل جهان را ... به خطر» می اندازد. او روشن ساخت که از آمریکا انتظار دارد در جلوگیری از «سایه افکندن این توفان تیره و فزاینده بر فراز جهان» نقش کلیدی بازی کند.

چند ماه بعد، در نوامبر سال ۲۰۰۶، المرت به یک مصاحبه گر نیوزویک گفت تصور نمی کند که ایران مصالحه را بپذیرد مگر آن که به دلایل قانع کننده از نرسیدن به یک مصالحه بهرآسد. به عبارت دیگر، ایران باید کم کم نگران شود. تا بهار سال ۲۰۰۷، المرت مبارزه برای قبولاندن گزینه نظامی را تقویت می کرد. او در اواخر آوریل به مجله فوکاس آلمان گفت «شاید غیرممکن باشد که کل برنامه اتمی از بین برده شود ولی می توان طوری به آن لطمه زد که سال ها به تعویق بیفتد.» المرت برآورد کرد که «۱۰ روز وقت می برد و مستلزم شلیک ۱۰۰۰ موشک کروز توماهاک است.»

- متهم ساختن ایران به نقض حقوق بشر

واقعیت جهان امروز این است که مقوله حقوق بشر یکی از حوزه های اصلی و ارکان مهم فعل و انفعالات، جهت گیری ها و فعالیت های ملی، منطقه ای و بین المللی است. در سطح بین المللی موضوع حقوق بشر بستر شکل گیری بسیاری از تصمیمات در آنها نیز شده است. این موضوع در سطح منطقه ای نیز موجب پیدایش ترتیبات، ساختارها و موجودیت های منطقه ای تعیین کننده در سراسر مناطق دنیا اعم از آمریکا، محورهای تعیین کننده در سیاست خارجی و دارای جایگاه ویژه ای در امنیت و منافع ملی بسیاری از کشورها از جمله اتحادیه اروپا و کشورهای آمریکایی است که به صورتی هماهنگ و هدفدار وضعیت حقوق بشر سایر کشورها را با سازوکارهای ویژه ای تحت نظارت و مورد ارزیابی قرار می دهند.

از آنجا که موضوع حقوق بشر به دلیل جنبه های احساسی آن به راحتی قابل تأثیر بر افکار عمومی است لذا همواره به عنوان یک اهرم مناسب مورد سوء استفاده کشورهای غرب قرار می گیرد. نقض یا اتهام حقوق بشر از هر عامل دیگری جهت تهییج افکار عمومی حمایت از ضدیت با کشور متهم و حتی کاربرد زور علیه آن کشور مؤثرتر است. غرب با بهره گیری از این موضوع سعی می نماید نظام ها و نهضت های مخالف خود را ضد انسانی و مخالف حقوق بشر معرفی کند. در این راستا ج.ا.ایران نیز بجهت اتخاذ سیاست هایی که متعارض با منافع ایالات متحده در منطقه خاورمیانه می باشد همواره از جانب آن کشور به عنوان ناقض حقوق بشر معرفی شده است.

ایالات متحده با جبهه گیری و تبلیغات سوء در سازمانهای بین المللی حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی همواره از بانیان قطعنامه های سازمان های بین المللی حقوق بشر علیه ایران بوده است. ضمن آنکه در گزارش های سالانه وزارت امور خارجه این کشور نیز جمهوری اسلامی ایران کلاً به نقض فاحش حقوق بشر متهم شده است و در نهایت اینکه تغییر رویکرد، رویه و سیاست ایران در قبال حقوق بشر، احترام و رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی توسط ایران از جمله پیش شرط های آمریکا برای برقراری روابط حسنه با ایران است.

- قرار دادن ایران در لیست دولت های محور شرارت

با به قدرت رسیدن نومحافظه کاران و متعاقب آن حوادث ۱۱ سپتامبر، نگرشی ارزشی و تلقی خیر و شر از نحوه تعامل گسترده روابط بین الملل به نحو بی سابقه ای تشدید شد. با این تفاوت که در آن برهه، تروریسم دشمن شیطنانی خوانده می شد.

دشمنی که هدف آن الغای هویت آمریکایی و به چالش کشیدن نظام سیاسی، اقتصادی و نظامی حاکم بر آمریکاست. تروریسم با کینه توزی منزلت برتر ارزش آمریکا را بر نمی تابد و به همین دلیل سنبل های اقتدار این کشور در این حوزه ها، آماج حملات تروریستی واقع شد و بر اساس همین بستر ذهنی عقیدتی، بوش در اظهار نظری در سال ۲۰۰۱ ابراز نمود که برای رهایی جهان از شر اشراک، به یک جهاد صلیبی دست خواهد زد. (مجموعه مقالات: ۱۳۸۰، ۷۰) همچنین ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۱ در پیامی رادیویی، خطاب به ملت آمریکا چنین گفت «آمریکا در جنگ با تروریسم دقیق و قاطع عمل خواهد کرد و در این جنگ خیر و شر، آزادی را حاکم خواهد کرد. (میرحسینی افشا: ۱۲۱)

طرح محور اهریمنی از یک سو از نیاز ناگزیر و دراز مدت آمریکا به مفهوم دشمن، به منظور هویت بخشی به حیات سیاسی خود در داخل و خارج ناشی می شود و از سوی دیگر از راهبرد نوین و راهبر سیاست خارجی آمریکا در عصر جدید یعنی مقابل با تروریسم- به عنوان اصل سازمان دهنده به سیاست خارجی آمریکا، متأثر می باشد.

واقعیت این است که مسأله مهم از منظر زمامداران آمریکایی، فراهم آوردن تهدیدات نظامی لازم برای پروژه دشمن سازی و توجیه اعمال مداخله گرایانه تهاجمی آمریکاست. به هر ترتیب در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ دیوید فروم مفهوم محور اهریمنی را در نطق سالانه جورج بوش خطاب به کنگره گنجانید. در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در شرح شاخصه ای دولت های سرکش چنین آمده است: «دولت هایی هستند که با شهروندان خویش رفتار خشونت آمیز دارند. منابع و ثروت ملی را برای اغراض شخصی فرمانروایان به کار می گیرند. به حقوق بین الملل احترام نمی گذارند، امنیت همسایگان را به مخاطره می اندازند، به گونه ای پنهانی قراردادهای بین المللی را که بیشتر امضاء کرده اند، زیر پا می گذارند، مصمم به دستیابی به سلاح های کشتار جمعی هستند، تروریسم را در سطح جهانی کنترل می کنند، ارزش های انسانی را مردود می شمارند. (بزرگ مهری: ۱۳۸۳، ۵۴) البته جفری کمپ شاخصه مشترک بین کشورهای محور شرارت را بحث تولید تسلیحات کشتار جمعی می داند. (فرسای: ۱۳۸۱، ۴۳)

- ایران هراسی، راهبرد گروه های فشار اسرائیل محور در آمریکا برای مقابله با ایران

نقش لابی های حامی اسرائیل از طریق مراکز مطالعاتی ای چون «مؤسسه یهودی در امور امنیت ملی» (جنیسا)، «امریکن اینترپرایز»، «مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک» (وینپ) و «آیپک» طی چند سال اخیر افزایش یافته است. لابی های حامی اسرائیل به شدت تلاش می کنند به بهانه مقابله با برنامه هسته ای ایران و تهدید علیه امنیت اسرائیل و منافع آمریکا در منطقه، این کشور را درگیر جنگی دیگر در خاورمیانه کنند. «مارتین ایندیک» معاون سابق وزارت خارجه آمریکا می گوید، اسرائیل ترجیح می دهد آمریکا علیه ایران دست به حمله نظامی بزند، زیرا این کشور دارای توانایی های بیشتر از اسرائیل است و لیکن اسرائیل حتی در صورتی که آمریکا مبادرت به اقدامی مؤثر نکند، سکوت نخواهد کرد و اجازه نمی دهد موجودیت دولت یهود به مخاطره افتد. راجر کوهن تحلیل گر نیویورک تایمز، بر این باور است که اسرائیل طی دو دهه گذشته، تلاش کرده حمایت کامل آمریکا را به خود جلب کند و از هر گونه تغییر موازنه قدرت به ضرر اسرائیل در خاورمیانه، با جلوه دادن خطر ایران جلوگیری کند.

کوهن در مورد بزرگنمایی «تهدید ایران» از سوی مقامات اسرائیلی می نویسد؛ پرز در سال ۱۹۹۲ پیش بینی کرده بود که ایران تا سال ۱۹۹۹ به بمب هسته ای دست پیدا خواهد کرد. ایهود باراک در سال ۱۹۹۶ اعلام کرد که ایران تا سال ۲۰۰۴ بمب هسته ای تولید خواهد کرد. از سوی دیگر «پاتریک کلاوسون» محقق ارشد مؤسسه «وینپ»، طی اظهاراتی در آوریل

۲۰۰۶ در جمع اعضای کمیته روابط خارجی مجلس سنای آمریکا گفته بود؛ «تا زمانی که جمهوری اسلامی در قدرت باقی است، این کشور برنامه هسته ای خود را حتی به صورت مخفیانه ادامه خواهد داد.» در حالی که اوباما با پیشنهاداتی مسالمت جویانه، خواهان «آغازی نو» در روابط میان تهران و واشنگتن شد، نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل طی چند مصاحبه بر «گزینه نظامی» به عنوان راهی برای بازداشتن ایران از آنچه دستیابی به زرادخانه هسته ای تحت پوشش برنامه صلح آمیز خوانده می شود، تأکید کرد. اظهارات نتانیاهو و مقامات دولت وی طی چند ماه گذشته، این احتمال را در برخی محافل تقویت کرده که اسرائیل در حال آماده سازی شرایط برای حمله نظامی علیه ایران است.

– عملیات روانی، دیپلماتی عمومی و مشروعیت زدایی در برخورد با ایران

چنین الگویی را مقامات سیاسی و استراتژیک آمریکا در برخورد با ایران به کار گرفته اند. هم اکنون مجموعه های متنوعی از مراکز پژوهشی و گروه های رسانه ای فعالیت های خود را در جهت مقابله با مشروعیت سیاسی ایران سازماندهی کرده اند. این امر در راستای کنترل رفتار سیاسی ایران انجام می شود. در شرایطی که کشورها با مخاطرات متنوع سیاسی و امنیتی رو به رو می باشند، طبیعی است که بکارگیری ابزارهای نظامی نمی تواند مطلوبیت مؤثری را برای واحدهای سیاسی به وجود آورد. به همین دلیل است که الگوی بهینه در رفتار امنیتی آمریکا علیه ایران را می توان به کارگیری روش های عملیات روانی دانست. جهت گیری عملیات روانی آمریکا در برخورد با ایران را باید تلاش سازمان یافته در جهت حداکثر سازی مخاطرات امنیتی دانست. کشورهایی که در اداره امور داخلی خود با مخاطرات امنیتی روبه رو می شوند و یا اینکه در برخورد با موضوعات بین المللی درگیر بحران هایی می شوند که حل آن نیازمند زمان و هزینه های گسترده ای می باشد. طبعاً قادر به حل مشکلات فرآروی خود نبوده و در نتیجه ناچار به عقب نشینی در ارتباط با موضوعات بین المللی می شوند. (متقی: ۱۳۶۷)

نتیجه گیری:

با توجه به مطالب ارائه شده در این پژوهش بر این باور هستیم که ایالت متحده و اسرائیل به عنوان یک متحد استراتژیک در منطقه خاورمیانه عمل می کنند به همین دلیل تهدیدهای امنیتی و سیاسی و اقتصادی متحدان استراتژیک علیه دولت هایی مانند ایران به شکل منسجم و مرتبط با هم صورت می گیرد. مهم ترین مساله برای آمریکا در خاورمیانه تأمین منافع ملی می باشد و در این راستا اسرائیل مطمئن ترین متحد این دولت در منطقه خاورمیانه می باشد. متحدان استراتژیک به دلیل عدم اتحاد دولت های خاورمیانه بهترین روش را برای حل معادلات منطقه ای، اعمال فشار و تهدیدهای امنیتی و سیاسی علیه دولت های مخالف سیاست های خود در منطقه و تقویت اتحاد خود و جلوگیری یا تضعیف اتحاد دولت های اسلامی خاورمیانه می دانند که بر اساس اصول نظریه رئالیسم و نورنالیسم می باشد از آنجایی که پیامدهای اتحاد میان آمریکا و اسرائیل بر دولت های خاورمیانه مخصوصاً ایران به عنوان یک دولت قدرتمند در منطقه، تأثیرات منفی داشته است. این دولت ها می توانند با ایجاد جو اعتماد سازی و تنش زدایی و استفاده از قابلیت های ایدئولوژیک و عوامل فرهنگی، دست به اتحاد بزنند و از این طریق می توانند در مقابل قدرت اتحاد استراتژیک آمریکا و اسرائیل - موازنه ایجاد کنند و ایران به عنوان نوک پیکان تهدیدات اتحاد راهبردی آمریکا و اسرائیل می تواند نقش مهمی در ایجاد اتحاد میان دولت های منطقه داشته باشد.

فهرست منابع:

۱. قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۴)، روابط بین‌المللی نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت.
۲. قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۳)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.
۳. کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، (۱۳۸۳)؛ ترجمه جلال دهمشگی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: ابرار معاصر
۴. گرین، استفن. (۱۳۶۸)، جانبداری، روابط سری آمریکا و اسرائیل، تهران: بنیاد.
۵. متقی، ابراهیم. (۱۳۷۶)، تحولات سیاست خارجی، آمریکا: مداخله‌گری و گسترش ۱۹۹۷-۱۹۴۵ م، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. بزرگمهری، مجید. (۱۳۸۳)، سیاست خارجی آمریکا به رهبری نومحافظه‌کاران، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۹۹-۲۰۰، فروردین و اردیبهشت.
- ۷-توانا، کامبیز. (۱۳۸۳)، «دادو ستد در دیپلماسی ایران و اروپا»، شرق ۲۷ خرداد ۸۳. فرسای، شهرام. (۱۳۸۱)، «کنکاش در محور، اهداف‌ها و بازتاب‌ها»، ماهنامه نگاه، ش ۲۱، فروردین.
- ۸-مختاری، مجید. (۱۳۸۰)، «آسیب‌پذیری‌های آمریکا در تهاجم به ایران»، نگاه، س سوم، ش ۲۳، خرداد.
- ۹-مرادی، مریم. (۱۳۸۰)، «استمرار و تغییر در سیاست خارجی آمریکا»، نشریه راهبرد، ش ۲۳، زمستان.
- ۱۰-مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۳)، «واقع‌گرایی، لیبرالیسم و جنگ آمریکا علیه عراق»، مجله سیاست خارجی س ۸۱، زمستان.
- ۱۱-موسسه تحقیقات ندا، (۱۳۸۴)، «احمدی‌نژاد زنبورهای سرخ را تحریک می‌کند»، بولتن گزارش ویژه صهیونیسم، آذر.
- ۱۲-موسسه تحقیقات ندا، (۱۳۸۳)، «جلب نظر یهودیان»، بولتن صهیونیسم آمریکا، ش ۱-۵۱، شهریور.

۱۳-Walt, Stephen (1987) 'The Origins of Alliance', Ithaca: Cornell University Press

۱۴-Munnsavid, W. (2005) 'Behind the scenes of the war on terrorism china Daily. Jang-2005, P 6.

۱۵-Waltz, Kenneth (1979) 'Theory of International Politics', New York: Random House.